

جنبش عدالتخواه

دانشجویی

در محضر آیت ا... جوادی آملی



توسیع نشست جنبش عدالتخواه دانشجویی

پهمن ۱۳۸۱

۱۴

یکی از دانشجویان:

دوستانی از دانشگاههای مختلف تهران خدمت شما رسیدیم و بنده به نمایندگی از جانب آنها صحبت می کنم. دوستان روی یک مسئله اشتراک نظر دارند و پیرو فرمایشات مقام معظم رهبری آرمان اصلی شان مسئله عدالت اجتماعی است. این دوستان از دانشگاههای مختلف کشور، دانشگاههای زاهدان، کرمان، مشهد، بیرجند، شاهرود و تهران اینجا حضور پیدا کرده اند.

در جمع دوستان قبل از اینکه خدمت شما مشرف شوند، بحثی داشتیم و سؤالاتی مطرح شد که بنده به نمایندگی این سؤالات را خیلی کوتاه خدمت شما عرض می کنم. مسئله ای که الان برای ما به صورت خیلی بارز درآمده این است که رهبرمان خیلی روی مسئله عدالت اجتماعی و پیگیری آن و مطالبه آن مخصوصاً از قشر تحصیل کرده دانشجوی و طلبه تأکید دارند و ما می دانیم که اگر قرار باشد این حرکت های عدالت خواهی جوابی پیدا کند و یا تأثیری داشته باشد، موقعی خواهد بود که بسا پشتمانه علمی و فقهی همراه باشد و این، همراهی و گام نهادن علما مخصوصاً علمای طراز اول جامعه در این مسیر را می طلبد. متأسفانه در طی سالهایی که دوستان فعالیت کردند، این خلأ احساس می شود و نیاز جدی به حضور علما،

چه در مرحله نظری و بحث علمی و فقهی و چه در مرحله برخورد مصداقی و سخنرانیها و پرداختن به این مطلب همان طوری که رهبر معظم انقلاب می پردازند، وجود دارد. مسئله دیگری که دوستان در سؤالاتشان دارند و از حضور شما می خواهیم به آن جواب بفرمائید این است که، بعضی مواقع متأسفانه شاهد این هستیم که حرکت های انجام شده جوابی پیدا نمی کند. مطالباتی از نهادهای مختلف حکومتی در مورد مسئله عدالت اجتماعی مطرح می شود و متأسفانه جوابی پیدا نمی کند و بعضاً بعضی از حرکات دوستان که با انتقاد صریح از نهادهای نظام همراه است، نسبیر به تندروری و افراطی گری می شود. ما از حضور شما تقاضا داریم این مرز شرعی و حدودی که وجود دارد، مخصوصاً در حوزه های فردی، حفظ آبروی اشخاص و در حوزه های اجتماعی، رعایت مسئله مصلحت و مسائل حکومتی که وجود دارد را توضیح بفرمائید.

مسئله دیگری که بنده می خواهم خدمت شما عرض کنم چیزی است که به نظر می رسد بیش تر مانع عدالت اجتماعی شده. جمعیهایی که اعتقاد کافی و واقعی به ارزشهای اسلامی و انقلابی دارند و نسبت به مسائل مذهبی و اینها تأکیداتی دارند، اما متأسفانه روی مسئله عدالت اجتماعی خیلی کم کارند و برخورد با این جمعیها و انتقاد از

ها هم با توجه به وجهه‌ای که در عموم دارند، هزینه بالاتری را می‌طلبند.

یکی دیگر از دانشجویان:

بسم الله الرحمن الرحيم، البته دوستان  
وارد را به صورت کلی اشاره کردند، من  
یک مقداری مصداقی ترش بکنم تا واضح تر  
بشود. اولاً روحانیت معظم جایگاه ویژه‌ای در  
اجتماع دارند و گهگاه حرکت‌های گسترده‌ای  
در مورد برخی مسائل از ایشان شاهد هستیم.  
فرضاً یکی از موارد اخیرش موضع‌گیری  
قاطع و به جای حوزه در مورد کاریکاتور  
موهنی بود که دیدیم در سطح کشور حتی  
منجر به تعطیلی حوزه‌ها شد و واکنش خیلی  
شدیدی را نسبت به این قضیه نشان دادند  
که واقعاً هم جا داشت. منتهی الان بحث  
بر سر این است که اگر مسائل مملکت‌مان را  
در نظر بگیریم، آیا این مورد بیشتر کبان  
اسلام را به خطر می‌اندازد و باعث تضعیف  
عقاید توده مردم می‌شود یا اجرا نشدن عدل  
توسط حکومتی که ادعای علوی بودن دارد،  
ادعای شعار رفتار علوی دارد و اگر مردم  
بینند که رفتار و عمل حکومت به هیچ وجه  
در خیلی از مسائل با این ادعا تطابق ندارد،  
به مراتب بیشتر به دین و اعتقاداتشان ضربه  
می‌خورد. ولی در هر حال می‌بینیم که  
روحانیت در مقابل اینها آن عکس العمل

قاطع را ندارد، در صورتی که داریم: العدل  
اساس الاحکام. اصلاً حیات احکام دینی به  
همین اجرای عدالت وابسته است. چرا آنجا  
روحانیت گاهی سکوت کرده، با وجود تعبیر  
صریح مقام معظم رهبری که سکوت در  
مقابل فقر و فساد و تبعیض به منزله نوعی  
همکاری و همدستی با مجرمان و مفسدان  
تلقی می‌شود. این عین بیان مقام معظم  
رهبری است. چرا روحانیت در این زمینه  
سکوت کرده و حداقل پیرو رهبری و گام به  
گام رهبری نرفته؟ مردم را دعوت به تولی و  
ولایت‌پذیری می‌کند اما خودش در این زمینه  
ولایت‌پذیر نبوده. شرمنده اگر اساله ادب هم  
شد.

متن سخنان حضرت آیت‌الله... جوادی

آملی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله  
الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين  
والصلاه والسلام على جميع الانبياء  
والمرسلين سيما خاتمهم و اطيبهم محمد و  
اهل بيته الاطيبين الاجمعين. بهم نتولى و من  
اعدائهم نتبرأ.

مقدم شما برادران بزرگوار دانشجو و  
نمایندگان دانشجویان از سراسر کشور را  
گرامی می‌داریم و همچنین حضور خواهران  
حوزه‌های بسیج و رامین را ارج می‌نهم و از

ذات اقدس اله مثلث می کنیم که همه شما طلاب و فضلاء حوزه و برادران بزرگوار دانشجو و نمایندگان عزیز دانشگاهها و خواهران ارجمند بسیجی را با خاندان عصمت و طهارت مانوس و محشور بفرمایید و حنات دنیا و آخرت را به همه شما عنایت فرماید. دهه مبارک فجر را به پیشگاه ذخیره عالم تهنیت عرض می کنیم و امیدواریم این انقلاب از هر گزندی مصون بماند تا به دست صاحب اصلی اش برسد.

اینها داغ تر از من و شما بودند

پیشنهادهای خوبی که از زبان همه علاقه مندان به این انقلاب شنیده می شود استماع کردیم و آن، حمایت از عدل اجتماعی است. اما «العدل بما هو» کار آسانی نیست. ممکن است انسان کوهی را بتواند بعد از مدتی جابجا کند ولی برقراری عدل کار آسانی نیست. همه ماها دوران جوانی را گذرانیدیم. با دانشجویان هم از تقریباً ۵۰ سال قبل انس و الفتی داشتیم. هم ما حوزویان شعار عدل اجتماعی می دادیم و هم آنها. هم ما وقتی روی کار آمدیم نتوانستیم آن طوری که باید عمل کنیم، هم آنها. این یک هوس است. عدل اجتماعی بدانیم که از سلسله جبال البرز سنگین تر است.

باید به فکر یک عدل اجتماعی نسبی باشیم. حکومت علوی را در تاریخ شنیده ایم و بسیاری از مفاسد در دستگاه علی بن ابیطالب بود و حضرت هیچ چاره ای نداشت مگر اینکه با چاه سخن بگوید. شما خیال نکنید اجرای عدل اجتماعی کار آسانی است. همه اینها که مسئولیت دارند و الان ما با آن مشکل داریم شما هم با آنها مشکل دارید. روزی با طلبه بودند یا دانشجوی. داغتر از آن و شما این حرفها را می زدند. یک بیان نورانی حضرت امیر دارند. فرمود عدل بسراست سخترانی، همایش و انشاء خوب است. اگر کسی به کسی بگوید شما درباره عدل مقاله بنویسید، میدان وسیع قلم زدن و سخترانی مهیاست. ولی موقع عمل از مجرای سوزن باریک تر است.

پس این هوس خام را از سر بیرون کنید که کسی بتواند در جامعه بدون امام زمان عدل برقرار کند. این هوس است به دلیل آنکه آنها پیش از ما و پیش از شما پیش از ما و پیش از شما زندان رفتند. شکنجه خوردند. چه در این جامعه و چه در آن کسوت، وقتی به میز رسیدند عوه شدند. پس ما باید بدانیم چه را پیشنهاد می دهیم و چقدر امکان دارد پیاده شود. و چه مبارک حضرت امیر در نهج البلاغه می فرماید «ما اوسع الحق والعدل فی النواصف» یعنی در تقاضاها و

سخت‌ترانی و اینها اشکال ندارد. الی ما شاء الله  
می‌شود سخت‌ترانی کم‌تر در باره اش. موقع  
تجلی خجایی بسیار یک است. عبورش خیلی  
سنگلاخ است. عبور کردنش مشکل است.

خوب همین دانشجو، همین طلبه جوان  
که قبل از انقلاب سنگ عدل را به سینه  
می‌زد، برای فروش شرف مملکت حاضر  
شدند اطلاعات را بفروشد. چه می‌شود؟ چه  
جور می‌شود آدم شرف فروشی بکند؟ کشور  
فروشی بکند؟ حالا آن عدل هیچ.

آن آدم‌ها را از ما گرفتند

بنابراین ما از الان باید ببینیم دنبال چه  
می‌گردیم. چه قدر هوس داریم. به چه  
می‌پردازیم و چقدر بها داریم. می‌خواهیم چه  
دهیم و چه بگیریم. این اصل اول. اصل دوم  
وقتی وجود مبارک حضرت امیر به حکومت  
رسیدند، آنروز خاورمیانه زیر قلمرو قدرت  
حضرت امیر بود. چه قسمت شرقش چه  
قسمت غربش. حجاز در حد وسط بود.  
امپراطوری وسیع ایران که شکست خورد و  
اسلام آورد و فتح شد، تحت الحمایه حجاز  
شد. امپراطوری وسیع غرب یعنی روم  
شکست خورد و فتوحات اسلامی آنجا زیر  
پوشش حجاز قرار گرفت. کرسی خلافت در  
مدینه و امثال مدینه مستقر بود. فلات وسیع  
ایران تا قسمت بنگلادش و آسیای میانه و

پاکستان زیر پوشش آن بود. آن طرف غرب  
قسمت شامات و روم تا مصر و بخشهای  
وسیمی از اندلس سابق تحت حکومت  
اسلامی بود. آن طرف آب یعنی آمریکا که  
کشف نشده بود. چین بود ولی کسی  
دسترسی به چین نداشت. آن روز قسمت آباد  
روی زمین همین خاورمیانه بود.

پس بنابراین وقتی حضرت امیر  
حکومت می‌کرد یعنی روی خاورمیانه  
حکومت می‌کرد. حکومت اسلامی یعنی  
قسمت مهم این دو تا امپراطوری. حجاز هم  
که در اختیارش بود. آن روز روی زمین  
حاکمی نبود الا علی (ع).

وجود مبارک حضرت امیر (ع) برای  
استانداریهای مشخص، استاندار معین می‌کرد.  
برای درباریان والی معین کرد. نامه‌ای برای  
والی آذربایجان نوشته که اینها در نهج  
البلاغه است. برای استانداری بصره یک  
استاندار معین کرده به نام ابن عباس. آن روز  
از بصره تا همه فلات وسیع اطرافش، اهواز و  
همه فلات اطرافش، کرمان و همه فلات  
وسیع اطرافش، این مجموعه که در حد یک  
کشور کوچک است را یکی از استانداریهای  
حکومت حضرت امیر تشکیل می‌داد.

استاندارش هم ابن عباس بود که  
نامه‌های رسمی علی بن ابیطالب به ابن  
استاندار معروف، در نهج البلاغه هست.  
معاون رسمی ابن عباس، زیاد بن ابیه بود که

از او بدتر کسی نیست. کسی که شناسنامه ندارد. پدرش معلوم نیست، اگر پدر معلوم بود که می گفتند زیاد بن فلان دیگر!

یک آدم بی پدر بی شناسنامه بی هویت در دستگاه حضرت امیر. چرا؟ چون رجال علمی یا مُردند یا پسر مرد شدند یا شهید شدند. لذا این شده معاون رسمی استانداری علی.

خوب حضرت ناچار بود با چاه سخن بگوید. شما خیال نکنید به این زودبها کسی مثل شهید بهشتی و شهید قدوسی و اینها می آید. اینها یک عدل موثق بودند. کسی شهید بهشتی را می شناخت که هم در جلسات خصوصی علامه طباطبایی از هوش او باخبر بود و هم همکار قضایی او بود.

شهید بهشتی یک آدم کم نظیری بود. نه حالا چون شهید شد، ما شهدای زیادی داشتیم. اجر همه شان با اولیای الهی. اما در آن مواقع حساس اول انقلاب، مناصب قضایی خطر داشت. متهمان فراوان در اختیار آنها بود. کسی در آنجا در شورای عالی قضایی باشد، از نزدیک پرونده ها را می بیند. هم سنگینی کار را و هم گذشت از اموال را ببینید. مدیریت شهید بهشتی یا شهید قدوسی {نمونه بود}. خوب اینها شهید شدند. بعد از شهادت ایشان در دفترش مستقر بودیم. من یک قدری برای ایشان قرآن خواندم، بعد هم خواب دیدم که خیلی لباس تمیزی به تن

دارد. گفتم کجا؟ گفت اینجا. اشاره کرد به یک قصری. اینجور آدمها را از ما گرفتند. آدمهای معمولی را گذاشتند. مگر آدم معمولی می تواند جلوی خودش را بگیرد؟ جلوی جاهش را بگیرد. من و شما هم اگر به اینجا برسیم همینیم. هیچ چاره ای نداریم جز اینکه الان خودمان را بسازیم و الان هم وقت ساختن شما عزیزان است و گرنه همین است. این راهی را که شما در پیش دارید. آنها پیش از شما و پیش از شما این شعارها را می دادند. لکن تا رسیدند یا باند باز شدند یا باند فروش. اگر کسی خودش را در جوانی نسازد وقتی به سمت رسید، به پول و زر و زور رسید، تغییر می کند. الان موقع ساختن است. اگر ساختن راحت می شویم. کم نیستند مسئولین ما چه در این لباس چه لباس دیگری که آدمهای خوبی بودند. اما اگر انسان یک مقدار از جوانی فاصله گرفت، آن وقت ساختنش سخت می شود. خوب معاون استانداری بصره که بود؟ زیادبن ایبه بود. نامه گلایه آمیز وجود مبارک حضرت امیر در نهج البلاغه هست. برای معاون استانداری نوشته به من گزارش داده اند چنین خلافتی کرده ای. برخلاف عمل کردی، فساد و فقر تبعیض را روا داشتی.

خوب حضرت علی چه کردند با او؟ با زیادبن ایبه چه کرد؟ شلاق کشید؟ ناچار شد با چاه درد دل کند. این است وقتی مالک

اشتراک را از او بگیرند. جمعی طیار را از او بگیرند. دوستان نزدیک را از او بگیرند. ۷۰ تا ۷۰ تا قوا را از ما گرفتند. بنابراین الان بهترین راه برای نجات فقر و فساد و تبعیض، خودسلازی ماست در دوران جوانی.

کسی که گوش دهد کم است

وقتی خودمان را ساختم، حرف ما هم اثر دارد. بنابراین اینکه روحانیت چرا نگفت؟ نه. واقعاً روحانیت مثل شما این درد را احساس می‌کند. بیش از اینها گفته. خطبه‌های نماز جمعه را نمی‌دانم حضور دارید یا ندارید. غالب نماز جمعه‌ها، خطبه‌هایشان، خطبایشان در همین زمینه فریاد می‌زنند. اما کسی که گوش دهد، کم است.

در یکی از نامه‌هایی که حضرت امیر در نهج البلاغه دارد، به آن شخص گفته پدرت باعث شده که من به تو کار بدهم و گرنه من مگر به تو کار می‌دادم؟ وقتی که دستش بسته باشد اینچور آثار هست. این هم یک مطلبی.

عیب می‌جمله بگفتی، هنرش نیز بگو

اما آنچه عرض کردم عیب می‌جمله بگفتی، هنرش نیز بگو. آن مطالبی را که در کتابها هست و ما می‌خوانیم آنها را معیار

قرار دهید. خودتان را با گذشته بسنجید. با زمان طاغوت پهلوی، من جنگ جهانی اول را درک نکردم. اما جنگ جهانی دوم بودم. ایران تحت یوغ و اسارت متفقین بود. ما در شمال تحت اسارت کماندوهای شوروی سابق بودیم. جنگ جهانی دوم شد، ایران را تقسیم کردند و تحقیر کردند و بخشی از آن را شورویها گرفتند و بخشی از آن را با همکاری هم‌دستانشان تصاحب کردند و هیچ نیروی ایرانی‌ای حق دخالت نداشت. در مرکز و جنوب هم گرفتار بریتانیای کبیر و هم دستانشان بودیم. و ایران شده بود ایرانستان و چند کشور شده بود. مردم شمال اگر می‌خواستند بیاوند مرکز باید پاسبورت می‌گرفتند. مهمترین اقتصاد شمال در انبارها مانده بود، اجناس و کالاهایی که در استانهایی دیگر بود اجازه نمی‌دادند به شمال بیاوند. لذا اینها، هم خودشان مشکل مالی داشتند و هم فشار اقتصادی بخشهای دیگر بر عهده اینها سنگینی می‌کرد. ایران شده بود ویرانستان. آن روز با اسب آن کاروان رد می‌شد. این طلیعه شهر را که الان می‌گویند عوارضی آن وقت می‌گفتند موافقی. همه اسبها را می‌گرفتند مگر اینکه پاسبورت داشته باشد. این کشور روی نفت می‌گشت. الان هم متأسفانه روی نفت می‌گردد. نفت که تنها سرمایه مملکت بود و اگر سرمایه را تبدیل کند، باید به سرمایه

دیگر تبدیل کند، نفت بفروشد کارخانه  
بیاورد. نه نفت بفروشد عروسک بیاورد. نفت  
بفروشد پفک نمکی بیاورد.

خوب کسی که نداند سرمایه را نباید  
هزینه کرد، همین می شود دیگر. بعد گفتند  
برای تشکیلات او باید شرکت نفت داشته  
باشیم. وزارتخانه نباشد که مجلس بررسی  
کند، استبضاح کند. قبل از انقلاب سخن از  
وزارت نفت نبود. سخن از شرکت نفت بود.  
هرکس بیاید و هر کس برود. هر اندازه  
بخواهد، ببرد. این بودیم و انقلاب اسلامی ما  
را به اینجا رساند ... انقلاب اسلامی چه  
کرده؟

#### قدر زحمت‌ها مغفول نماند

استقلال واقعی شد. آزادی واقعی شد.  
مذهب آمد. دین آمد به رهبری امام و  
روحانیت. این مردم گفتند مرگ بر شاه. ...  
خوب ما یک بردگانی بودیم که یک کسی  
برده دیگری بر ما حکومت می کرد. ... آن  
مهندسين بزرگوار آنها هم مثل شما دانشجو  
بودند. به این حد رسیدند که نکنسپنهای  
تربیت شده زیر دست آنها تا عمق دریا رفتند،  
چاهها را خاموش کردند. بعد هم در جریان  
جنگ خلیج وقتی چاههای نفت کویت آتش  
گرفتند این عزیزان رفتند آنجا و با سربلندی  
خاموش کردند. ما به کجا رسیدیم؟ ... این

جنگ ۸ ساله ۱۰۰۰ روستا را ویران کرد، ۱۱  
روستا را تخریب کرده، بالاخره ساختن  
۱۰۰۰ روستا و بازسازی اینها هزینه دارد.  
هنوزم که هنوز است در محاصره اقتصادی  
هستیم. اینها که آدم های غیر وابسته اند، صبح  
و روز و شب کار می کنند، قدر اینها هم  
مغفول نماند. ...

قبلاً کسی برای ما تره خورد نمی کرد.  
الان شما بروید. الان وقتی می گویند نامه  
مقام معظم رهبری یا قبلس نامه امام (رض)  
خوانده می شود، در سطح چند میلیون  
مسلمان جهان منتظرند ببینند ایران چه می  
گوید. ما خب قبل از انقلاب حج رفتیم، بعد  
از انقلاب هم رفتیم. آن روز تازه ما جزء  
اشخاص محترم بودیم. چند نفر از طرف  
حکومت در کاروان ما بود. یک کامیون دو  
طبقه ای که مثل مرغها جابه جا می کنند، همین  
جور این زنهای بیچاره و مردها را وسطش  
گذاشته بودند، اینها جابه جا می کردند.  
عرفات به مشعر. مشعر به عرفات. مگر کسی  
برای ایران حسابی باز می کرد؟ چه در  
شرقش، چه در غربش، چه سازمان ملل. ...  
این چهار نفر هم که دارند خراب می کنند،  
خب شما می دانید بالاخره هر کسی که دارد  
خلاف می کند این طور نیست که دستگاه  
قضایی پیگیری نکند.

روحانیت دارد حرکت می کند



بنابراین همراه با مقام معظم رهبری، روحانیت دارد حرکت می‌کند. یا اعلامیه می‌دهد یا تأیید می‌کند یا در نماز جمعه‌ها مرتب می‌گوید. این طور نیست که نباشد. البته رسیدن به آن کار مشکلی است. سطح توقع هم بالا رفته. هیچ کس حاضر نیست آن جوری که قبلاً زندگی می‌کرد، زندگی کند. الان باید برق، تلفن، خانه و ماشین داشته باشند. این جور نبود. یعنی قبلاً آن ۲۵ میلیونی که زندگی می‌کردند این جور زندگی نمی‌کردند. به یک زندگی ساده تری هم قانع بودند.

در پایان عرضم، البته نقطه ضعف هست. باید گفت باید تذکر داد باید دنبالش رفت، دهها بار گفت. اما باید بدانیم که آن چیزی که ما دنبالش هستیم به این آسانی بدست نمی‌آید. چه این در زمان خود حضرت امیر هم بدست نیامد.

... مقام معظم رهبری می‌فرماید، غالب مراجع می‌فرمایند. منتهی آنچه را مقام معظم رهبری می‌فرماید از رسانه‌های گروهی پخش می‌شود، روزنامه‌ها هم می‌نویسند. اما آنچه را که مراجع می‌فرمایند، علما می‌فرمایند، خصوصی است. این طور نیست که پخش شود. این طور نیست که نگویند. غالباً مسئولین با مراجع دیدار دارند. آنها هم نصیحت می‌کنند. از فقر و فساد و تبمیز به آنها می‌گویند. این معنایش این نیست که

اینها هماهنگ با رهبری حرکت نمی‌کنند. اگر بخواهید شخص ساخته بشود، اینکه خصوصی بگویید، تأثیرش بیشتر است تا اینکه در رسانه‌ها بگویید.

... والحمد لله رب العالمین.

توضیح: قسمت‌هایی از سخنان آیت‌الله جوادی آملی که «...» گذاشته شده، در نوار پیاده شده، قابل فهم نبوده است.

مبارزه با فساد یعنی چه؟ آیا فساد صرفاً عبارت از این است که فرضاً جوانی موی سرش را روغن بزند و در خیابان راه برود؟ بزرگترین فسادها فساد یک مسؤول است که به وظیفه خودش عمل نمی کند و قوم و خویش بازی و امتیازدهی بیجا و بی مورد و امثال اینها می کند. نتیجه اش چیست؟ نتیجه اش کوههای ثروت بادآورده در کنار دره های محرومیت است. فساد این است که یک نفر در کسوت خدمت، خیانت کند. با شعار عمل مثبت تیشه بردارد و به ریشه زندگی و بهروزی مردم بزند. اینها باید تحقیق و تحلیل بشود.

مقام معظم رهبری (در دیدار دانشجویان بسیجی ۷۹/۱۱/۲۴)

جنبش عدالت خواه دانشجویی

تهران، تلفکس ۸۸۹۳۸۸۲۱

[www.motalebe.ir](http://www.motalebe.ir)